

جلوه‌های بلاغت در کلام پیام‌آور عاشورا، حضرت زینب (س)

زهره سلیمانی*

چکیده: بخشی از کمالات و سجایای زینب کبری (س) در بلاغت و فصاحت سخن او قرار دارد هدف از آن، روشنی و همه‌فهمی سخن، سلاست در آن، انتخاب لفظ و معنای درست است. سخن زینب نثری است چون نظم؛ برای شنوندگان مفهوم است و برای نکته‌سنگان در مرحله‌ی عالی ارزش؛ از نظر تألیف و ترکیب کلام بسیار فنی و ادبی و از نظر ظاهر بسیار ساده است و در عین حال، توان ابداع شبیه آن بسیار سخت است. او فصیح و بلیغ است و نمونه سخنان موجود او بهترین گواه بر این مدعاست.

سخنان او شورانگیز، در نهایت فصاحت و بلاغت، با احاطه به آیات قرآن و با نگاه ژرف به حقایق دینی بود و از نظر برهان و استدلال، همگان را حیرت‌زده کرد. آثار بعدی این سخنان بیداری مردم غفلت‌زده و هوشیار کردن جامعه خفقان‌زده بود.

کلید واژه‌ها: عاشورا / حضرت زینب (س) / خطبه‌ها / فصاحت و بلاغت.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین - پیشوا.

مقدمه

چنانچه عاشورا را پدیده‌ای بدانیم که به وجود آورنده آن حسین بن علی علیه السلام است، پرورش دهنده این پدیده زینب بنت علی علیه السلام خواهد بود. به یقین، زینب قسمتهای مهمی از پرورش عاشورا را به عهده داشته است.

اگر امام حسین علیه السلام پس از نوشیدن شهد شهادت، نمی‌توانست علی‌الظاهر عهده‌دار رهبری نهضت خود باشد تا آن را به سر منزل مقصود برساند، زینب کبری (س) این مهم را عهده‌دار شد و بی‌جهت نیست که ملقب به لقب «شریكة الحسین» گردید. اگر امام حسین علیه السلام در عاشورا با تیزی شمشیر خود، دشمنان اسلام را از پای در آورد، زینب (س) بعد از شهادت برادرش، با تیزی زبان خود با دشمنان جنگید. (۴: ص ۱۱)

جراحات السنان لها التیام و ما یلتام ما جرح اللسان*

زخمهای نیزه التیام‌پذیر است و بهبود می‌یابد؛

اما زخمها و جراحاتی که از ناحیه زبان می‌رسد، التیام نمی‌پذیرد! اگر جهاد حسین بن علی علیه السلام خوب جنگیدن و خوب شهید شدن بود، جهاد خواهرش خوب تبلیغ کردن و خوب سخن گفتن و ابلاغ پیام شهیدان بوده است. اسیران اهل بیت علیهم السلام خصوصاً زینب کبری (س) در مسیر کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و دیگر نقاط، زمینه‌های انقلاب و تحوّل عظیم را ایجاد کردند: افشاگریها، پیام‌رسانیها، بیدار کردن مردم از خواب غفلت و بیان حقایق، از جمله کارهایی بود که اسرا خصوصاً زینب (س) توانستند انجام دهند. از میان تمامی اسیران اقدامات و عملکرد زینب (س) تأثیر بسزایی داشت و تحولات عظیمی به وجود آورد؛ چراکه این مخدّره، از امتیازاتی برخوردار بود که او را در کارهایش موفق می‌کرد؛ امتیازاتی از قبیل: وقت‌شناسی، عقل و تدبیر، فصاحت و بلاغت، شجاعت و شهامت و...

*. از اشعار منسوب به امیرالمومنین علیه السلام

زینب کبری (س) همچون مادرگرامی اش فاطمه زهرا علیها السلام دارای فضایل و مناقب بسیاری بود. چنانچه به دیده دقت و تعمق در القاب ایشان نگریسته شود، معلوم می شود که این مخدّره چه شأن و مرتبه ای داشته است. زینب را عقیده بنی هاشم، عالمه غیر معلّمه، معصومه صغری، امینه الله و فهیمه غیر مفهّمه، ولیده الفصاحه، رضیعة الولاية، البلیغه، الفصیحه، الکامله و... لقب داده اند و این القاب و بسیاری از القاب دیگر، همه حکایت از فضیلتها و منقبتهای بی شمار این مخدّره دارد؛ به گونه ای که احدی از زنان عالم را نرسد که آن مقام شامخ را درک کند، چه رسد که بدان دست یابند. (۲: ص ۶۲-۶۳)

این خود امتیازی است که حضرت زینب (س) از مربّیان و معلّمانی برخوردار بوده است که جزیره العرب، بلکه پهنشت کره خاکی، در طول تاریخ به خود ندیده و نمی بیند. در باب تربیت زینب (س) شاید نیازی نباشد که سخنی بگوییم؛ چراکه زینب خود از سلاله ولایت و رضیعه وحی است و به مراتب، بیشتر از دیگران از محضر حضرات خمسه طّیبه بهره جسته است.

اولین معلّم و مربّی او وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. پس از آن حضرت، مادرش فاطمه علیها السلام و پدرش علی علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سعی بسیار در تربیت و پرورش زینب داشتند. همه تلاش می کردند زینب را آماده و مهیا کنند تا بتواند مصایب و مشکلات سخت و دشوار را تحمل کند.

بی شک، یگانه تاز میدان فصاحت و بلاغت، وجود مقدّس حضرت علی علیه السلام است و خطبه ها و نامه ها و حکمت های ایشان پس از قرآن، از بالاترین مرتبه و مقام برخوردار است. کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنان عمیق و پر معناست که صاحبان بصیرت و اهل فن برای آن ارزش بسیاری قائل اند و با شگفتی بدان می نگرند و کلام آن حضرت را تالی قرآن می دانند؛ چنان که فصحا و بلغا گفته اند: «کلامه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق». و خود نیز فرموده اند: «إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ». (۹: ج ۷۱، ص

۲۹۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳)

حضرت زینب کبری (س) نیز - که از جمله القابش «الفصیحة و البلیغة» است - در این زمینه، همچون پدرش امیرالمؤمنین بود و چنان سخن می‌گفت که دوست و دشمن را به حیرت وامی‌داشت. همه کسانی که سخنان زینب را شنیدند، اقرار کردند که او همچون پدرش سخن می‌گفته و با شنیدن سخن زینب، یاد علی علیه السلام می‌افتادند. این کمال از آن حضرت به عقیده القریش به ارث رسیده است؛ چنانچه هر کس در خطب و اشعار و مکالمات آن مخدّره - که مسطور در کتب است - نظر کرد، این سخن را تصدیق کرد؛ بلکه هر کس تکلم زینب (س) را می‌دید، گمان می‌کرد متکلم، امیرالمؤمنین است؛ چنانچه گفته شده است: «کأنّها تفرغ عن لسان أبيها أمير المؤمنين.» (۹: ج ۴۵، ص ۱۰۸)

همچنین خطبه خواندن حضرت زینب (س) از چند جهت، به حضرت زهرا علیها السلام شباهت داشته است:

اول: از جهت فصاحت و بلاغت.

دوم: از جهت اینکه هر دو در مقام احتجاج بوده‌اند.

سوم: از جهت اینکه هر دو مظلومه بوده و به بیانات خود مظلومیت خود را ثابت کرده‌اند.

چهارم: از جهت اینکه هر دو در مقام اتمام حجّت و استحکام مبانی اسلام و اثبات معایب و مظالم منافقان بوده‌اند.

جاحظ که خود ادیبی در میان عرب است و در این رشته کم‌نظیر، از خزیمه اسدی روایت می‌کند: پس از شهادت حسین علیه السلام وارد کوفه شدم که همزمان با ورود اسیران اهل بیت در کوفه و زمان ایراد خطبه توسط زینب بود. من هیچ زن اسیر و امان داده‌ای را گویاتر از او ندیدم. چنان سخن می‌گفت که گویی سخنان از زبان علی علیه السلام خارج می‌شدند. (۶: ص ۱۴۵-۱۴۶)



نیشابوری در شرح حال و عظمت و مقام زینب، سخنانی دارد که بسیار پر جلوه و با شکوه است. او در عبارتی بس کوتاه همه گفتنیها را راجع به زینب بیان می‌کند و چنین می‌گوید: زینب در فصاحت و بلاغت، در پارسایی و عبادت، مانند پدرش علی علیه السلام و همانند مادرش زهرا علیها السلام بود. (۷: ص ۱۳۷-۱۳۸)

علامه مامقانی (ره) با استناد به خطبه‌های زینب، در وصف شیرینی و رسایی سخنانش گوید: او در فصاحت و بلاغت چنان بود که گویی زبان علی علیه السلام در کام داشت و این مدعا را می‌توان از خطبه‌های او دریافت. (۳: ج ۳۳، ص ۱۹۱)

پیش از فاطمه علیها السلام زنان بسیاری بوده‌اند که در مناسبت‌هایی سخنرانی‌هایی داشته یا خطبه‌هایی ایراد کرده بودند؛ ولی داوری تاریخ این است که به جز فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زنی را چون زینب سراغ نداریم که در این درجه از فصاحت و بلاغت سخن گفته باشد. هنگامی که او سخن می‌گفت، چنان بود که گویی علی علیه السلام است که سخن می‌گوید و ما جلوه آن را در خطبه‌های زینب در شهر کوفه، مشاهده می‌کنیم. او در احتجاج چون فاطمه علیها السلام سخن می‌گفت و در بیان حق و به کارگیری استدلال و منطق، چون علی علیه السلام به کلام می‌ایستاد. فصاحت و بلاغت او بی‌نظیر و دلیل و برهان او در اقامه حق و دفاع از آن کم‌نظیر بود و این داوری تاریخ درباره اوست و نویسندگان بسیاری در این مقوله داوری کرده‌اند.

در داوری دیگری درباره ایشان چنین نگاشته‌اند: فَقَدْ أَظْهَرَتْ أَنَّهَا مِنْ أَكْثَرِ الْبَيْتِ جُرْأَةً وَبَلَاغَةً وَفَصَاحَةً؛ اما از زینب دختر فاطمه علیها السلام بیش از دیگر زنان اهل بیت دلاوری، بلاغت و فصاحت ظاهر شد. (۱۱: ص ۲۸)

سخنان زینب از جهات متعددی دارای اهمیت و ارزش است:

۱. از آن بابت که از زنی داغ‌دیده، مصیبت‌کشیده و دردمند و خسته بیان شد.
۲. در محلی عرضه و ارائه شد که محیط رعب و وحشت بود و جرئت سخن برای افراد نبود.

۳. فصاحت و بلاغتی عجیب داشت و روشن و کامل و بدون تزلزل و سکتۀ کلام عرضه شد.

۴. سراسر آن با الهام از قرآن، سوابق تاریخی اسلام، و متقن و استوار و قابل دفاع است.

۵. در سخن او جرئت و شجاعت قلبی به چشم می‌خورد؛ زیرا به تمامی تحقیر، توییح و عقاب یزید است.

۶. هیجان‌انگیز و برای شنونده موج‌آفرین است؛ در حالی که اداکننده آن بر خود مسلط است.

۷. سخن در برابر یزید عرضه می‌شود؛ ولی چشم زینب متوجّه سر بریده حسین (علیه السلام) است که این خود از عوامل مهمّ رقت‌انگیزی در سخن است.

۸. حاضران در جلسه، درک و دریافت مناسبی از خاندان پیامبر ندارند و تفهیم آنها کاری آسان نیست.

ولی معجزه زینب همین بود که در چنین شرایطی سخن گفت؛ آن هم چنان سخن بلیغ و پردامنه‌ای که موجب بروز انقلاب فکری، تحوّل سیاسی و فرهنگی در جامعه شد؛ مردم را لرزاند و یزید و دستگاه اموی را بیشتر. (۷: ص ۳۱۹-۳۲۰)

نمونه‌هایی از فصاحت و بلاغت در کلام زینب (س)

کلام و سخنان زینب (س) از چندین جهت و دیدگاه قابل بررسی است. یکی از ویژگی‌هایی که در سخنان آن حضرت (س) دیده می‌شود، صناعات ادبی است که ما به اختصار، صناعاتی از قبیل فصاحت و بلاغت، سجع، استعاره، کنایه، تشبیه، تجاهل العارف، ایجاز، دعا و اقتباس را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱. فصاحت و بلاغت

فصاحت در فارسی، یعنی: گشاده‌زبانی، و بلاغت یعنی: سخنرانی. (۱۳: ص ۲۵)

در اصطلاح، فصاحت و بلاغت عبارت از سخن درست و شیوا و مناسب حال و مقام است؛ یعنی اجزای کلام و ترکیب‌بندی آن بر اساس قاعده و اصول باشد. به عبارت دیگر، سخن آن چنان روان بیان شود که به فهم نزدیک و در گوش شنونده خوش آیند و به مقصود گوینده وافی و رسا باشد.

اما بلاغت به این معناست که جمله فصیح و برای بیان مقصود گوینده وافی و رسا و مطابق با مقتضای حال و مقام باشد. مثلاً در جایی که مقام مقتضی ایجاز است، کلام را موجز و مختصر بیاورد و در جایی که حال و مقام مقتضی اطناب است، به تفصیل سخن گوید یا مثلاً در جایی که طرف مکالمه شخص دانایی است، باید عالمانه و با جمله‌های کوتاه و فشرده و پر مغز سخن گوید و اگر عامی باشد، باید واضح و ساده که در فهم مخاطب بگنجد، بیاورد. بلاغت لازمه‌اش فصاحت است و بدون آن ممکن نیست. هیچ کلامی را نمی‌توان دارای بلاغت دانست، مگر آنکه اول دارای فصاحت باشد. (همان: ص ۲۵۱)

پس از این مقدمه کوتاه، با نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب، فصاحت و بلاغت آن برایمان نمایان می‌شود و می‌بینیم که جملات فصیح، درخور فهم مخاطبین و بنا به مقتضای حال و مقام ادا شده است. آن حضرت در کوفه به یک نحو و در شام در مجلس یزید، به گونه‌ای درخور آن مجلس سخن رانده است. زینب(س) نه تنها می‌داند که چگونه باید کلمه و کلام را به خدمت بگیرد و در کنار هم ترکیب کند تا به مقصود خود برسد. او حال و مقام را در هنگام گفتار، کاملاً مد نظر قرار می‌دهد و به مقتضای حال، سخن را کوتاه یا طولانی و درخور فهم مخاطبین ادا می‌کند.

مقایسه‌ای بین دو خطبه ایراد شده در کوفه و شام از سوی زینب(س) گفته ما را تأیید می‌کند؛ چراکه در کوفه، چون مخاطبین عوام مردم‌اند و در جاهل و ناآگاهی به سر می‌برند، آنان را از جنایتی که مرتکب شده‌اند و نیز از شخصیت شهدا مطلع

می سازد؛ ولی در شام در مجلس یزید، چون خواص حضور دارند و همه نسبت به امور آگاه‌اند؛ لحن خطاب فرق می‌کند و به مفتضح کردن و مایوس کردن یزیدیان می‌پردازد.

۲. سجع

سجع در لغت، به معنای بانگ کردن قمری و کبوتر و یا نالیدن شتر است، و در اصطلاح بدیع، سجع عبارت از توافق دو فاصله از نثر بر حرف آخر می‌باشد. به عبارت دیگر، سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند؛ در وزن، یعنی در حرکات و سکنات، و در حرف روی یعنی آخرین حرف اصلی قافیه‌ها مطابق هم باشند.

سجع بر سه قسم است: ۱. متوازی ۲. مطرف ۳. متوازن. در کلام حضرت زینب (س) هر سه قسم از سجع وجود دارد.

الف) سجع متوازی؛ مانند: خطبه‌ای که در مجلس یزید ایراد فرمودند: «أَلَا إِنَّهَا نَتِيجَةُ خِلَالِ الْكَفْرِ وَ ضَبَّ يَجْرُجُ فِي الصَّدْرِ لِقَتْلِي يَوْمَ بَدْرٍ» (۹: ج ۴۵، ص ۱۵۷)

ب) سجع مطرف؛ مانند: خطبه‌اش در بازار کوفه: «فَقَدْ بَلِيتُمْ بَعَارَهَا وَ مَنِيتُمْ بِشَنَارِهَا» (همان: ج ۴۵، ص ۱۴۹ و ۱۶۲)

ج) سجع متوازن؛ مانند: خطبه‌اش در مجلس یزید: «قَدْ هَتَكَتِ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتِ وَجُوهَهُنَّ» (همان: ج ۴۵، ص ۱۳۳)

زینب ادیبه‌ای است که در بحرانش و با همه دردمندیها، سجع و قافیه سخن را از دست نداد و ادیبانه سخن گفتن ملکه او بود. در مجلس ابن‌زیاد، خطاب به او عباراتی گفت که ابن‌زیاد از فرط حیرانی، راه مسخرگی در پیش گرفت و گفت او سَجَاعه است و به سجع و قافیه، سخن می‌راند؛ پدرش نیز سخن به سجع می‌گفت. اما عبارات بالبداهه زینب - که در عین حزن و تأثر بیان می‌شد - چنین بود: «لَقَدْ قَتَلْتَ كَهْلِي وَ أَبْرَتَ أَهْلِي وَ قَطَعْتَ فَرْعِي وَ اجْتَنَنْتَ أَصْلِي؛ فَإِنْ يَشْفِكَ هَذَا فَقَدْ اسْتَشْفَيْتَ: تو مهر

و آقای مرا کشتی و از خویشاوندانم کسی بر جای نگذاشتی و شاخ و بال مرا بریدی و ریشه‌ام را از هم گسستی. اگر درمان درد تو در این بود، بدان که شفا یافتی و خود را درمان کردی.» (۵: ج ۷، ص ۳۷۲)

سخنان او در نوحه‌گریها هم این چنین است: یا محمداهُ، صَلِّ عَلَيْكَ مَلِكَ السَّمَاءِ. هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ، وَبَنَاتُكَ سَبَايَا. إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكِي وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُزْتَضَى وَإِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ... (۱۰: ص ۳۷۲)

۳. استعاره

استعاره در لغت، به معنی طلب کردن چیزی به عاریت است و در اصطلاح، لفظی است که استعمال شود در غیر معنای اصلی و موضوع له خود، به شرط اینکه، علاقه و مشابهتی بین معنای اصلی و معنای مستعمل فيه وجود داشته باشد. نمونه‌ای از استعاره در کلام زینب آنجایی است که فرمود: «وَمَلَاذَ حَرْبِكُمْ وَمَعَاذَ حَرْبِكُمْ وَمَقَرِّ سَلَمِكُمْ وَآسِي كَلَمِكُمْ وَمَفْزَعٍ نَازِلَتِكُمْ.» (۹: ج ۴۵، ص ۱۶۲)

۴. کنایه

کنایه در لغت، به معنای ترک تصریح بوده و در اصطلاح، عبارت است از آنکه لفظی استعمال کنند و به جای معنای اصلی، یکی از لوازم آن معنی را اراده نمایند. مانند «طویل النجاد» که در اصل، به معنای این است که «بند شمشیرش بلند است»؛ لیکن از این لفظ طول قامت اراده می‌شود.

کنایه در سخنان زینب مانند: «لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَتَبَّتْ الْأَيْدِي وَخَسِرَتِ الصَّفَقَةُ.» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) در اینجا خسرت الصفقه کنایه از این است که در قتل سیدالشهدا (علیه السلام) برای به دست آوردن اموال و منصب دنیوی، ضرر و زیان دیده‌اند.

۵. تشبیه

تشبیه در لغت، یعنی: مانند کردن چیزی و در اصطلاح، دلالت کردن بر مشارکت



چیزی است با چیزی در معنی. تشبیه باید دارای چهاررکن باشد: ۱. مشبّه یا چیزی که آن را تشبیه می‌کنند. ۲. مشبّه به یا چیزی که مشبّه را بدان مانند می‌کنند. ۳. وجه شبه یا امری که میان مشبّه و مشبّه به مشترک است. ۴. ادات تشبیه مانند ک، کأن، مثل، شبه، مائل، شابه و الفاظی دیگر مانند: یحکي، ضاهي، يضاهي و غيره.

تشبیه در سخنان زینب (س) مانند: «إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ: همانا مَثَل شما مثل آن زن نادانی است که رشته‌های خود را محکم و نیکو می‌بافت و سپس آن را می‌گشود و از هم باز می‌کرد.» (همان: ج ۴۵: ص ۱۰۸)

زینب (س) مردم کوفه را به آن زن بی‌خرد و نادان تشبیه می‌فرماید و وجه تشبیه مردم کوفه به آن زن نادان، این است که آنان نیز سرمایه خود را به باد دادند و بافته‌های خود را وا تابیدند و همه را نابود کردند و از بین بردند.

و در جای دیگر می‌فرماید: «أَوْ كَمَرَعَى عَلَى دَمْنَةٍ أَوْ كَفَضَّةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ: یا در مثل، شما به گیاه و علفی می‌مانید که در مزبله روئیده باشد یا نقره‌ای که بر روی قبری گذارده باشند و قبر را بدان تزیین کنند یا گچی که بر قبر بمالند و آن را آراسته کرده باشند.» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) زینب (س) در این قسمت، دو مثل دیگر می‌آورد و مردم کوفه را به آن دو تشبیه می‌فرماید: در یک مثل می‌فرماید: شما همچون گیاه سبزی می‌مانید که روی مزبله‌ها سبز شده باشد؛ یعنی ظاهری آراسته و خوش دارید، ولی باطنی زشت و زیانبار و اصل و ریشه شما متعفن است. امکان دارد کسی فریب ظاهر شما را بخورد و شما را مردمی صحیح‌العمل و خوب بیندارد؛ ولی وقتی در کنار شما قرار بگیرد، تعفن و بوی کریه شما او را می‌آزارد و به ناچار، شما را طرد می‌کند و رها می‌سازد.

ایشان در مثل دیگر، تشبیه دیگری به کار برده است؛ منتهی در ضبط لفظ آن تردید است که آیا فِضّه است که به معنی نقره می‌باشد یا قصه که به معنی گچ آمده است.



بنابر احتمال اول، گویا می‌فرماید: شما چونان نقره‌ای می‌مانید که بر روی گور مرده بگذارند و آن را بیارایند؛ ولی معلوم نیست که درون و داخل آن گور چه خبر است و مرکز چه حشرات و کرمهایی می‌باشد.

و بنابر احتمال دوم، آنان را تشبیه به گوری کرده که آن را گچ‌کاری کرده باشند و در نتیجه، ظاهری سفید و آراسته دارد؛ ولی درونی ظلمانی و تیره و تار. البته احتمال دوم بهتر است و این تشبیه بسیار جالبی برای ترسیم حالات مردم فریبکار آراسته ظاهری است که درونی فاسد دارند؛ چنان که تشبیه اول یعنی «مرعی علی دمنه» و همچنین «خضراء الدمن یا خُضرة الدمن» نیز ضرب المثلی برای حُسن ظاهر و قبح باطن و درون است. (۸: ص ۳۸-۴۱)

۶. تجاهل العارف

تجاهل العارف یعنی اینکه متکلم نسبت به مطلبی که می‌داند، اظهار جهل و نادانی کند و آن را به طریق شک یا تردید یا سؤال ادا نماید. این صنعت مبنی بر عللی است؛ مانند: توبیخ، مبالغه در مدح یا ذم، حیرت و مدهوش شدن به سبب حب.

تجاهل العارف در خطبه‌های زینب (س) مانند: «هل فيكم إلا الصلف والعجب و الشنف والكذب؟» (۹: ج ۴۵، ص ۱۶۳) نیز مانند: «أمن العدل يا ابن الطلقة تخديرك حرائرك و امائك و سوقك بنات رسول الله ﷺ سبايا؟» (همان: ج ۴۵، ص ۱۳۳)

۷. ایجاز

ایجاز آن است که الفاظ مختصر و کوتاه بوده، اما وافی به مقصود باشد و آن بر دو قسم است: ۱. ایجاز قصر ۲. ایجاز حذف.

ایجاز قصر در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) مانند: «البخل عارٌ و المجنُّ منقصة و الفقر يخرسُ الفطن عن حجته: بخل و تنگ‌چشمی ننگ است و ترس داشتن کاستی است و



تنگدستی، زیرک را از دلیل و حجتش لال می‌کند.» (نهج البلاغه، حکمت ۳)

و ایجاز حذف مانند: «وَأَيُّ اللَّهِ لَأَفْرَطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتُحَهُ لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ: سوگند به خدا برای آنان حوضی پرکنم که خودم گشوده آن باشم؛ به طوری که هر که در آن پا نهد، بیرون نیاید و هر که بیرون آید باز نگردد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰) در آن قسمت از کلام حضرت که فرمود: «أَنَا مَاتُحَهُ» حذف صورت گرفته است زیرا مضاف‌إلیه (ماؤه) حذف شده است.

اما ایجاز قصر در سخنان زینب (س) بسیار است؛ زیرا مقتضای حال چنین بود و در آن هنگام، تفصیل سخن مخلّ فصاحت و بلاغت بود.

اما ایجاز حذف مانند: «فَتَعَسَّأُ وَ نَكَسَّأُ» و نیز مانند «فَهَلَّا مَهَلَّا». زیرا در اصل، فتعستم تعساً و نکستم نکساً و مهلتم مهلاً بوده است.

۸. دعا

دعا یعنی طلب کردن دانی از عالی که همراه با تضرّع و خشوع است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۱۱۴ این گونه دعا می‌کند. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَ لَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ وَ لَا تَخَاطِبُنَا بِذُنُوبِنَا وَ لَا تَقَايِسُنَا بِأَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنَا غِيْثَكَ وَ بَرَكَّتَكَ وَ رَزَقَكَ وَ رَحْمَتَكَ: پروردگارا! از تو درخواست می‌کنیم که ما را نومید باز نگردانی و اندوهگین مفرستی و ما را به گناهان خودمان گرفتار نسازی و به کردارمان مقایسه نکنی! پروردگارا! باران رحمت و برکت و روزی و لطف را بر ما افزون فرما!»

زینب کبری (س) نیز در خطبه‌ای که در مجلس یزید لعین ایراد فرمود، این گونه دعا کرد: «اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا، وَ انْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَ احْلُلْ غُضْبَكَ عَلَيَّ مَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَ نَقَضَ دِمَارَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتِنَا وَ هَتَكَ عَنَّا سُدُولَنَا.» (۹: ج ۴۵، ص ۱۵۸)

۹. اقتباس

اقتباس عبارت است از اینکه متکلم چیزی از قرآن یا حدیث را در نثر یا نظم



خود بیاورد؛ به گونه‌ای که معلوم نباشد که از آن دو گرفته شده است. (۱۲: ص ۴۱۴)

در اینجا یادآور می‌شویم که در خطبه ایراد شده از سوی حضرت زینب(س) در کوفه، به آیات بسیاری از قرآن اشاره شده و این خود یکی از امتیازات و برازنده‌های این خطبه و حاکی از علو مقام و رفعت شأن ایراد کننده این خطبه بسیار جالب است و انسان متحیر می‌ماند که این بانوی داغدار چقدر بر آیات کریمه قرآن، تسلط داشته است که بدون سابقه، شروع به سخنرانی کرده و در عین حال، آیات متعددی از قرآن را در خطبه خود به کار برده و از آنها استفاده و اقتباس نموده است. ما در این مجال، تنها به برخی موارد اقتباس در خطبه کوفه، اشاره خواهیم کرد.

یکی از آن موارد عبارت «إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ النَّفْثَةِ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثٍ» (ج ۹: ص ۴۵، ۱۰۸) است که اشاره به آیه کریمه ۹۱ از سوره نحل دارد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهُ مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثٍ».

و یا در عبارت «تَتَخَذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) آن حضرت اشاره به آیه ۹۱ سوره نحل دارد که می‌فرماید: «تَتَخَذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ». و نیز می‌تواند اقتباس از آیه ۹۴ همین سوره باشد که می‌فرماید: «وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

یا عبارت «أَلَا بُئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) ناظر به آیه ۸۰ از سوره مائده است که خداوند می‌فرماید: «تَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لُبِّسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ». با در نظر گرفتن این آیه کریمه، زینب کبری مردم کوفه را در موضع یهود و نصاریی قرار داده که در زمان پیامبر با مشرکان مکّه، دوستی کردند و برای شکست رسول الله، همگام شدند. (۸: ص ۴۱)

حضرت زینب(س) در جای دیگری از خطبه می‌فرماید: «أَتَبْكُونَ وَ تَتَنَحَّبُونَ؟ إِيَّيْ - أَجَلٍ - وَ اللَّهُ فَابْكُوا فَإِنَّكُمْ الْآخِرَىٰ بِالْبُكَاءِ فَابْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا» (نک: ج ۹: ص ۴۱)



۴۵، ص ۱۶۲) در این قسمت نیز بانوی کربلا از قرآن کریم اقتباس کرده است چه آنکه در سوره توبه، آیه ۸۲ آمده است: «فليضحكوا قليلاً و ليبكوا كثيراً جزاء بما كانوا يكسبون».

همچنین جمله «ساء ما تزرُونَ ليوم بعثكم» (همان: ج ۴۵، ص ۱۶۲) یادآور آیه کریمه ۳۲ از سوره انعام و اشاره بدان می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «قد خسر الذين كذبوا بقاء الله حتى... ألا ساء ما يزرُونَ».

و آخرین تازیانه تهدید و عذابی که زینب کبری (س) بر سر آن مردم نابخرد و ستمکار فرود آورده و برای همیشه آنان را به ترس و وحشت انداخته و آرامش را از آنان گرفته، عبارت «كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لَنَا وَلَهُم لَبِالْمُرْصَاد» (همان: ج ۴۵، ص ۱۶۲) است که این جمله مبارک نیز اقتباس از آیه ۱۴ سوره فجر است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَاد».

نتیجه

آری زینب کبری تربیت یافته مکتب قرآن است و سخنان او بوی و رایحه طیبه قرآن کریم و آیات الهی را می‌دهد؛ چنان که پرورش یافته آغوش امیر مؤمنان است و کلمات عالی او یادآور خطابه‌های پرشور و عالی‌المضامین پدر بزرگوارش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و نمونه نهج البلاغه آن حضرت است و جمله «کأنها تُفْرغ عن لسان أمير المؤمنين (علیه السلام)» بهترین نمایشگر چیره‌دستی و تسلط کامل و بی‌نظیر زینب کبری در خطابه است. زیرا می‌رساند که گویا زینب، زبان پدرش علی (علیه السلام) را در دهان داشت و با زبان مقدس آن حضرت، سخن می‌گفت و گویا این زینب نبود که لب به سخن باز می‌کرد و سخن می‌گفت، بلکه امام علی (علیه السلام) سر از خاک برآورده و مشغول نطق و خطابه گردیده است. گویا بعد از وفات امام علی (علیه السلام) خطبه و بیانی به گیرایی خطابه مولا نشینده بودند و زمانی که زینب آغاز به خطبه کرد، صدای دلنواز علی (علیه السلام)، نوای روحبخش او و سخنوری بی‌نظیر حضرتش برای مردم تجدید شد.



شاعری اشاره به این خصوصیت زینب کبری (س) می‌کند و می‌گوید:
چه خاتون آن که او را نور حق در آستین باشد
چه خاتون آن که جبریلش سر اندر آستان دارد
تکلم کردنش را هر که دیدی فاش می‌گفتی
زبان حیدری، گویا که در طی لسان دارد

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین. شرح نهج البلاغه. قم: منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۵۸ ش.
۲. الاهی (بوتہ کار)، حسن. زینب کبری (س) عقیلہ بنی ہاشم. تہران: مؤسسہ فرهنگی آفرینہ، ۱۳۷۵ ش.
۳. امین، سید محسن. اعیان الشیعہ. بیروت: مطبعۃ الانصاف، ۱۳۶۹ ق.
۴. جزایری، سید نورالدین. الخصایص الزینیہ. کتابفروشی حضرت مہدی (عج)، ۱۴۰۴ ق.
۵. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الرسل والملوک. مصر: مطبعۃ الحسینیہ.
۶. العسکری، مرتضی. معالم المدرستین. بیروت: مؤسسہ النعمان، ۱۴۱۰ ق.
۷. قائمی، علی. زندگی حضرت زینب (س): رسالتی از خون و پیام. تہران: انتشارات امیری، ۱۳۷۳ ش.
۸. کریمی جهرمی. تکرار حماسہ علی علیہ سلام در خطبہ زینب (س). قم، مؤسسہ انتشارات حضرت معصومہ (س)، ۱۳۷۵ ش.
۹. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسہ الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. المقرم، سید عبدالرزاق. چہرہ خونین حسین. ترجمہ عزیزاللہ عطاردی. انتشارات جہان، ۱۳۵۳ ش.
۱۱. نقدی، شیخ جعفر. زینب کبری. نجف: منشورات حیدریہ.
۱۲. الهاشمی، احمد. جواهر البلاغہ فی المعانی و البیان و البدیع. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. ہمای، جلال الدین. صناعات ادبی. مؤسسہ مطبوعاتی علمی.